

بررسی اصلاح ژنتیکی از منظر فقه شیعی

گروه اندیشه - کشف فناوری و ویرایش ژنوم موجودات زنده، افق‌های جدیدی را پیش روی بشر گشوده و بدین جهت ضروری است فقه شیعه به واکاوی ابعاد الهیاتی این مسئله بپردازد.

با کشف فناوری و ویرایش ژنوم موجودات زنده، افق‌های جدیدی پیش‌روی بشر گشوده شده و او را برای نخستین‌بار قادر ساخته است ساختار فیزیولوژیک جانداران آینده را بر پایه انتخاب خود رقم بزند. با وجود این، نظر به تأثیر چشم‌گیر این دانش بر آینده حیات بشری، نمی‌توان مخاطرات احتمالی این دستاورد عظیم را از نظر پنهان داشت.

بدین جهت ضروری است فقه شیعه، که مدعی ارائه برنامه جامع سعادت انسان در شئون مختلف فردی و اجتماعی بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت است، به واکاوی ابعاد الهیاتی این مسئله بپردازد. بی‌گمان فقه شیعه که برای جزئی‌ترین مسائل زندگی بشری راهکارها و دستورات مفصل پرمایه ارائه کرده است، باید در خصوص مسئله اصلاح ژنوم که بر آینده حیات بشری تأثیر مستقیم دارد، موضع‌گیری کرده و به تحلیل ابعاد مختلف مسئله بپردازد. در ادامه، ضمن تبیین مختصر مسئله اصلاح ژنوم، به بررسی حکم تکلیفی آن از نظر فقه شیعه خواهیم پرداخت.

چیستی اصلاح ژنتیکی

هر سلول انسانی تعدادی ژن دارد. ژن‌ها، مولکول‌های متشکل از نوکلئوتید (قند، باز و فسفات) هستند و وظیفه آن‌ها این است که پروتئین خاصی را در بدن تولید کنند تا نقش خاصی را در بدن انسان ایفا کند. به عبارتی، «پروتئین» محصول و فرآورده ژن است. مثلاً ژن تولید انسولین باعث تولید پروتئین انسولین در بدن است که وظیفه تنظیم قند خون را بر عهده دارد. پروتئین تولیدشده توسط ژن متشکل از زیر واحدهایی به نام «اسیدآمین» است. ایجاد تغییر در یکی از این زیرواحدها عامل بروز تغییر در کل پروتئین و عملکرد خاص آن است. از آنجایی که اسیدآمین محصول ژن است، برای ایجاد تغییر در اسیدآمین و بالطبع، ایجاد تغییر در عملکرد پروتئین متشکل از آن، باید ترکیب و توالی نوکلئوتیدها را که اجزای سازنده ژن‌ها هستند تغییر داد.

مهندسی ژنتیک در صدد است با یافتن راهکارهایی جهت ایجاد تغییر در ترکیب و توالی ژن‌ها، زمینه ایجاد یک صفت خاص از پیش تعیین‌شده را در جاندار فراهم سازد. به عبارت دیگر، اصطلاح دستکاری ژنتیکی به مجموعه‌ای از تکنیک‌های مولکولی جهت تولید DNA نو ترکیب و داخل کردن آن به درون سلول زنده اشاره دارد.

اساساً ویرایش ژن به این دلیل که فرصت‌های جدیدی برای پزشکی شخصی و بیوتکنولوژی فراهم می‌کند، در سال‌های اخیر مورد توجه بسیار قرار گرفته است. چنانکه گفته شد، ویرایش ژن به منظور غیرفعال یا فعال کردن و یا تغییر بخشی از توالی ژن به منظور تغییر عملکرد آن و بروز کارکردهای ویژه انجام می‌شود. تولید گیاهان تراریخته مقاوم به آفت، تولید دام با شیردهی بیشتر و تولید واکسن‌های نورترکیب از جمله دستاوردهای مثبتی به شمار می‌آید که این دانش نوپا به ارمغان آورده است.

جایگاه مسئله در نظام فقه شیعی

در نظام فقه شیعی که برآمده از آموزه‌ها و فرامین موجود در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) است، قواعدی وجود دارد که با تحلیل و بررسی نسبت آن‌ها با موضوع مورد نظر، می‌توان حکم شرعی مسئله را استنباط کرد. در این بین ما با دو دسته از ادله مواجه‌ایم: دلایلی که مثبت جواز اصلاح ژنتیکی و ویرایش ژنوم انسان است؛ دلایلی که می‌تواند به نوعی بر حرمت این امر دلالت کند. از آنجا که بررسی کامل مسئله، مستلزم بررسی هر دو دسته از دلایل است، بحث خود را با بررسی ادله عدم جواز اصلاح ژنتیکی و ویرایش ژنوم انسان پی می‌گیریم.

ادله حرمت ویرایش ژنوم انسان

با توجه به اینکه مسائل برآمده از دانش مهندسی ژنتیک از موضوعات مستحدثه فقه شیعه به شمار می‌رود و از لحاظ موضوع‌شناسی، در میان ابواب فقهی موضوعی مشابه این مسئله یافت نمی‌شود و به عبارتی، گستره مسئله مورد بحث خارج از چارچوب‌های نظام فقه سنتی شیعی است لذا باید با استفاده از ضوابط اجتهادی فقه شیعی به تحلیل آن دسته از آیات قرآن کریم بپردازیم که بیشترین تناسخ را با بحث حاضر دارند.

در میان آیات قرآن کریم روایاتی وجود دارد که در آن‌ها از بحث تسخیر طبیعت توسط انسان سخن به میان آمده است. پیامی که از این آیات برداشت می‌شود این است که تسخیر طبیعت توسط انسان بر پایه خواست و اراده الهی صورت گرفت است و به این جهت، هرگونه تسخیر در آفرینش جایز است. تنها آیه‌ای که به نحوی بر حرمت تغییر خلقت دلالت دارد آیه ۱۱۹ سوره نساء است. در این آیه ایجاد تغییر در خلقت اشیا و جانداران عملی شیطانی معرفی شده است. بر اساس آیه مذکور، یکی از وسوسه‌های شیطان، واداشتن انسان به ایجاد تغییر در مخلوقات الهی است: «وَلَا ضَلَّٰنَهُمْ وَلَا مُمْسِكِينَ وَلَا مَرْثَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا».

درباره مفهوم عبارت «تغییر خلق الله» اقوال گوناگونی نقل شده است؛ از جمله تغییر دین خدا، عقیم کردن حیوانات، خالکوبی کردن، و پیروی از رسوم جاهلیت مبنی بر نقص عضو حیوانات. برخی مفسرین از جمله ابوحنیفه آندلسی عبارت مذکور را بر معنای ظاهری خود حمل می‌کنند و مقصود آیه را، ایجاد تغییر در آفرینش الهی برمی‌شمارند. طبق این تحلیل، انجام اعمالی نظیر بریدن گوش حیوانات، مقدمه ایجاد تغییر در خلقت است و از این بابت جایز نیست. ابوحنیفه با نظریه خود، ابتدا با رویکرد مصداق‌شناسانه به بررسی آیه پرداخته است، سپس به سمت حکم‌شناسی و برداشت قاعده‌ای کلی از آیه متمایل شده است. چنانکه برداشت طبیبی از فقهای معاصر از این آیه، حرمت مطلق تغییر در خلقت است، غیر از مواردی که توسط شارع مقدس مورد استثنا قرار گرفته‌اند.

با جمع‌بندی آرای مفسرین در خصوص این آیه به دو نظریه اصلی خواهیم رسید. نخستین نظریه این است که معنای عبارت مذکور، ایجاد تغییر در دین خداوند است. در این صورت، این آیه دلالتی بر حرمت مهندسی ژنتیک نخواهد داشت. نظریه دوم این است که مقصود آیه، ایجاد تغییر در آفرینش و نظام خلقت است. بی‌گمان قول به حرمت مطلق ایجاد تغییر در آفرینش قول مستهجنی است، چراکه با مضمون آیات جواز تسخیر تعارض پیدا می‌کند و اساساً راه هرگونه تحقیق و پیشرفت علمی را می‌بندد؛ بدین جهت لازم است در خصوص حکم آیه قائل به تفصیل شد. کسانی که قائل‌اند آیه مذکور بر حرمت

تغییر در عالم تکوین دلالت دارد، شرایطی را برای مورد ادعایی خود ذکر کرده‌اند که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

برخی بر این باورند تنها تصرفات و تغییراتی جایز نیست که موجب بروز نقض در موجودات شود. از نظر ایشان ایجاد نقص در عملکرد اعضای بدن به هر نحو ممکن بدون ضرورت، مصداق تغییر خلق الله است که با توصیه شیطان انجام می‌پذیرد.

برخی دیگر با تکمیل نظریه فوق به این اندیشه قائل‌اند که ایجاد تغییر در خلقت باید همسو با هدف غایی مخلوقات در نظام آفرینش باشد. به حکم قرآن کریم، نظام آفرینش بر اساس نظم آفریده شده و هر پدیده هدف ویژه خود را دارد. کمال هر موجودی در گرو دستیابی او به هدفی است که خداوند برایش تعیین کرده است. بر این اساس، اگر تغییر در نظام آفرینش سبب شود که برخی موجودات از رسیدن به اهداف غایی خود باز بمانند به حکم اخلاق و شرع، این تغییرات جایز نخواهد بود. برای مثال، کندن یا شکافتن گوش یک حیوان هنگامی که به عنوان یک خرافه صورت گیرد، در واقع مخالف با آفرینش و جعل الهی است و آن موجودات را از حرکت در مسیر طبیعی خود خارج می‌سازد و بدین خاطر حرام است. با این توضیح روشن می‌شود آیه فوق به صورت عام، هرگونه جعل از سوی بشر را در مقابل و در ستیز جعل الهی، پروژه شیطانی معرفی می‌کند.

بر این اساس یکی از محرمات، عنوان تغییر خلقت به معنای ورود در گستره جعل الهی و رقم زدن جعلی بر خلاف آن است. نتیجتاً تغییرهایی که به منظور بهره‌بری از ارزاق خداوندی در خارج از گستره جعل صورت می‌گیرد حلال و در برخی موارد ضروری است

قاعده اتلاف

از جمله قواعد دیگری که احتمال می‌رود بتوان با استناد به آن به استنباط حکم موضوع مورد بحث دست یافت قاعده اتلاف است. مفاد قاعده اتلاف در عبارت «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» مندرج است. این قاعده نه تنها در مورد مسائل مربوط به اموال کاربرد دارد بلکه در مورد جسم و جان انسان نیز قابل تمسک است. به حکم آیه شریفه: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» هرکس موجبات اتلاف مال و جان دیگری را فراهم کند باید فوراً آن را تدارک ببیند.

اکثر فقها در باب قصاص و دیات، در باب ضمان طبیب بارها به این قاعده تمسک کرده‌اند. برای نمونه، مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: «تلف مستند به فعل پزشک مشمول قاعده اتلاف است. شهید ثانی نیز در شرح لمعه به این موضوع اشاره داشته و تصریح کرده است: اذن در معالجه اذن در تلف نیست و بیمار با اذن خود به دنبال درمان بیماری بوده و خواهان مرگ یا نقص نیست.» پس اگر در حین انجام معالجات، بیمار فوت یا دچار نقص عضو شود پزشک ضامن است.

باید توجه داشت مفاد قاعده اتلاف عام و مطلق است و هرگونه تلف را شامل می‌شود و موجبات ضمانت شخص اتلاف‌کننده را فراهم می‌سازد؛ چراکه ادله ضمان ناشی از اتلاف بر ادله جواز تصرفات حاکم بوده و به نحوی مخصص آن است. از این رو اگر اصلاح ژنتیکی منجر به اتلاف در مال یا جان اشخاص و موجب ضرر و زیان آنها شود موجب ضمان است.

ادله لزوم حفظ جان

یکی دیگر از دلایلی که در این بحث شایان توجه است ادله لزوم حفظ جان یا حرمت هلاک کردن خود یا دیگری است. آیات و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. از جمله آیات می‌توان به آیه: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»، «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» اشاره کرد. چنانکه مشاهده می‌شود در آیه آخر، به نحو مطلق هر آنچه موجب هلاکت باشد نهی شده است؛ حتی اگر تبذیر و انفاق تمام مال، موجب فقر و ناداری فرد و از بین رفتن زندگی و شخصیت او را به دنبال داشته باشد به حکم آیه حرام است.

جمع‌بندی

چنانکه در آغاز گفته شد فقهای متقدم در آثار خود ابداء متعرض مسائلی که با موضوع مورد بحث قرابت داشته باشد نشده‌اند و از این جهت، برای واکاوی حکم مسئله اصلاح ژنتیکی لازم است دایره فقه شیعی توسعه یابد و با استفاده از آیات و روایات و با تأکید بر ضوابط اصولی، فصل جدیدی در آغاز فقه شیعی بنیان گذاشت.

یادداشت از مصطفی شاکری